امام چطور با سینما مواجه شد؟

نجات سینما از دست متحجرها

میلاد جلیل‌زاده
خبرنگار گروه فرهنگ

برای خیلی‌ها پذیرفتن این نکته که سینمای ایران با وقوع انقلاب اسلامی جهشی خیره‌کننده پیدا کرد، به‌شدت مشکل است. دلایل زیادی باعث می‌شود که آنها نخواهند چنین واقعیتی را بپذیرند؛ ازجمله اینکه به دلیل گرایشات لیبرالیستی، با ایدئولوژی عدالت‌خواه و استکبارستیز انقلاب بر سر مهر نیستند و نتیجتا مخالف هر نوع حضور ایدئولوژی انقلاب در سینما هستند. این افراد گمان می‌کنند با پذیرفتن این نکته که سینما در دهه ۶۰ دوران بهتری را تجربه کرد، این را هم پذیرفته‌اند که باید با مداخله دولت در امر فیلمسازی کنار آمد و دولت که دخالت کند، همان ایدئولوژی انقلاب اسلامی را تزریق می‌کند. این جماعت علاقه‌مندند با مراجع فرهنگی جهان غرب، به‌خصوص اروپا تعامل کنند و از این رو با تزریق ایدئولوژی انقلاب اسلامی به سینما به مشکل خواهند خورد.

عده دیگری هم هستند که به‌عنوان دنباله‌روهای جریان فیلمفارسی، انگیزه لازم برای مخالفت با پذیرش چنین واقعیتی را دارند که با حدوث انقلاب و برچیده شدن بساط آن روش مبتذل فیلمسازی، سینمای ایران جهش خیره‌کننده‌ای را تجربه کرد. سینمای دهه ۶۰ اما با وجود تمام نقدهایی که می‌شود به بسیاری از جزئیات آن، چه در امر مدیریت سینما و چه برخوردهای سلبی و سختگیرانه با هنرمندان وارد دانست، در کل یک جهش کیفی در سطح فیلمسازی ما بود. حالا ما باید ببینیم که می‌خواهیم نسبت خودمان با آن سینما را چطور تعریف کنیم. آیا می‌خواهیم کلیت سبک و سیاقی که در آن دهه وجود داشت را نفی کنیم؟ نتیجه این رویکرد دوگانه‌ای است که یک سر آن به سینمای وابسته به اعتباربخشی فستیوال‌های غربی برمی‌گردد و سوی دیگر آن فیلمفارسی است. روش دیگر این است که روح آن دهه را دریابیم و تلاش کنیم با بازدودن مواردی که می‌توان به آنها نقد داشت، جنبه‌هایی از آن را نگاه داشت و برای ادامه‌اش به شکلی تلاش کرد که وجه ممیزی بین سینمای مطلوب ما با سینمای جشنواره‌پسند بی‌مخاطب از یک سو و فیلمفارسی از سوی دیگر تعیین کند. برای رسیدن به این نقطه نیاز است که برگردیم و لحظه‌ای را دریابیم که این سینما در آن متولد شد. در دوره قبل از انقلاب جریان موج نو را داشتیم که کم‌وبیش خوب عمل می‌کرد و نقاط درخشانی در آن دیده می‌شد اما این سینما که از سال ۴۸ روند آن آغاز شده بود، در سال‌های ۵۲ و ۵۳ به‌وسیله سانسور سرکوب شد و فیلمفارسی به‌عنوان یک کتاب صحنه به‌قدری از خودش تقلید کرد و به‌قدری مبتذل شد که قبل از دیده شدن اولین جرقه‌های انقلاب اسلامی کاملا ورشکست شده بود. حالا باید ببینیم انقلاب با سینما چه کرد که باعث احیای آن و حتی بالا رفتن سطح فیلمسازی در ایران شد. اینجاست که بحث درباره نسبت سینمای ایران با شخصیت امام خمینی که معمار انقلاب بود و به‌طور خاص در مورد سینما ورود کرد و آن را از سرنوشتی که بیم آن می‌رفت با وقوع انقلاب بر سرش بیاید نجات داد، معنی پیدا می‌کند.

گره سینمای بعد از انقلاب چگونه باز شد؟

سینمای قبل از انقلاب ایران در سال ۱۳۲۸ شکل گرفت. برخلاف تاریخ‌نگاری‌هایی که مبدأ شروع تاریخ سینمای ایران را ورود دوربین سینماتوگراف به‌کشور توسط ناصرالدین‌شاه یا تلاش‌های پراکنده عده‌ای می‌دانند که کارهایشان را خارج از مرزهای ایران جلوی دوربین می‌بردند، در اواخر دهه ۲۰ شمسی بود که سینمای داستانی ایران به‌واقع شکل گرفت. چهار سال بعد از آن کودتای آژاکس رخ داد و یک فضای خفقان در کشور به وجود آمد. این کودتا باعث شد هرچیز تفکر برانگیزی در ایران ممنوع شود یا کارش به سختی پیش برود و محصولات فکری و فرهنگی مبتذل که تنها جنبه سرگرمی‌های خنثی داشتند، باب شوند. تئاتر ایران در همان دوره شوک بزرگی را به خود دید و جای هنرمندان عمیق و متفکر را تئاترهای روحوضی لاله‌زار و حتی آتراکسیون‌ها و موزیکال‌های پر از رقص و بی‌محتوا گرفت. این سیاست دیکتاتور بود که اجازه می‌داد برقصید و بخندید و به هر نوع سرگرم باشید و حتی خودش در این مسیر تشویق‌تان می‌کرد اما نمی‌خواست مخاطب چیزی باشید که فکرتان را درگیر کند. حتی نشریات زرد، جای نشریات چالشی و عمیق را گرفتند تا جایی که خبرنگاران اجتماعی هم ناچار شدند سراغ اخبار حوادث بروند و پای این ژانر روزنامه‌نگاری از همان جا به ایران باز شد. هیچ چیزی که نشان می‌داد کشور دچار یک سری فقر و عقب‌ماندگی‌هاست، اجازه نشر پیدا نمی‌کرد یا باید در پستو منتشر می‌شد و در عوض، همه تصاویر باید طوری منعکس می‌شدند که به نظر برسد شاه با چه سرعت فزاینده‌ای دارد کشور را به سمت ترقی می‌برد. اما هنر تازه وارد سینما برخلاف تئاتر که توسط چپ‌ها وارد ایران شده بود، به‌واسطه تهیه‌کنندگانی به ایران آمد که به چیزی جز پول فکر نمی‌کردند. برعکس تئاتر که پس از کودتا کار و بارش در ایران کساد شد و از اوج به حضیض آمد، سینما درست با روی دادن این اتفاق شوم بود که رونق پیدا کرد؛ اما چه سینمایی؟ یک سینمای صددرصد مبتذل که بعدها فیلمفارسی اسم گرفت. مدتی بعد، شاه پس از انقلاب سفید و مدرنیزاسیون زوری‌اش که توسط آن می‌خواست با شهری کردن روستاییان، فرهنگ‌شان را متمایل به غرب کند، سعی کرد از ابزار سینما هم در این جهت استفاده کند. پس از مدت‌ها در اواخر دهه ۴۰ بود که موج نو ایرانی به راه افتاد. تعدادی از افراد موج نو مخالف شاه بودند اما تعداد دیگری هم جهت با او کار می‌کردند؛ از ابراهیم گلستان گرفته تا فرخ غفاری. به هر حال موج نو هم به دلیل سانسور شدیدی که در موردش اعمال شد، از حوالی سال‌های ۵۲ و ۵۳ به محاق رفت. سینمای فیلمفارسی حداقل دو سال قبل از انقلاب کاملا ورشکسته شده و برای مردم نمکش را از دست داده بود. این سیر قهقرایی حتی قبل از اولین جرقه‌هایی شروع شد که بعدها مشعل انقلاب را افروخت و باعث دگرگونی سیاسی شد. به‌عبارتی می‌شد ورشکستگی خود به خودی فیلمفارسی را علامتی از تحولات فرهنگی جامعه دانست که بعدها قرار بود منجر به انقلاب شود. انقلاب اسلامی اما سینمایی را پدید آورد که با تعریف قبلی مردم ایران از سینما تفاوت اساسی می‌کرد.

این خلق ناگهانی و در اوج، مدیون رهبر انقلاب، امام خمینی بود که فراتر از کلیشه‌های ذهنی دوران خود، به افقی که هنوز محقق نشده بود، اندیشید و تصمیم گرفت آن را محقق کند؛ یک سینمای آبرومند که عمیق و دردمندانه به موضوعات نگاه می‌کند و درعین‌حال مسائل زیبایی‌شناختی را هم مدنظر دارد. به هرحال سینمایی که بر اثر انقلاب اسلامی و تحت هدایت امام خمینی پدید آمد، راه خود را ادامه داد و یک دهه درخشان را رقم زد. در دل جنگ که حتی برای سیگار و روغن هم مردم باید کوپن به دست در صف می‌ایستادند، سینمای ایران که تا پیش از انقلاب غالبا سیاه و سفید بود، رنگی شد و چرخ‌های صنعت آن می‌چرخید. حتی پرمخاطب‌ترین فیلم تاریخ سینمای ایران مربوط به همین دوره است که اتفاقا سینما دولتی شده بود و حضور ستاره‌ها در آن ممنوع بود.

تمام ایراداتی که امروز در سینمای ایران مشاهده می‌شود، به‌دلیل دور شدن از همان خط مشی است که در صبحانه انقلاب پدید آمد. دهه ۶۰ به لحاظ برخوردهای فرهنگی دارای ایراداتی هم بود، اما نکات مثبت آن حفظ نشدند و اگر ایرادی امروز مشاهده می‌شود، از جهت بازگشت به سبک فیلمسازی قبل از انقلاب و دور شدن از سینمایی است که امام وقتی همه از ذات وجودی سینما مأیوس بودند، رویای آن را مقابل چشمان همه قرار داد و ایستاد تا تحققش را ببینند. اعتماد به‌نفسی که انقلاب اسلامی به مردم ایران و مسیری که می‌پیمودند، داده بود، در تحقق چنین چشم‌اندازی تاثیر بسزایی داشت. این مربوط به روزگاری می‌شود که یاوران انقلاب اسلامی، کره زمین را سیاره روح‌الله می‌دانستند و پای در رکاب انقلاب نوپایشان می‌خواستند به اصلاح وضع بشر بپردازند. چنین حال و هوایی، در سینمای ایران وضعیت‌های تکرارناشدنی و بدیعی پدید آورد.

سینما را می‌خواهیم یا نه؟

ابتدا وقتی رژیم پهلوی سقوط کرد، کسی برای بازسازی یک سینمای ورشکسته که از سفره فرهنگی مردم خود به خود طرد شده بود، دغدغه و نگرانی چندانی نداشت. به‌عبارتی سینما در حالتی قرار داشت که اگر محو می‌شد، عجیب به نظر نمی‌رسید و فقط شاید کسانی دلتنگش می‌شدند که حتی خودشان هم به نبودن آن راضی شده بودند. این به تعریفی برمی‌گشت که مطابق تاریخ ۳۰ ساله سینمای قبل از انقلاب، از هنر فیلمسازی در ایران به وجود آمده بود. آنچه از معنای سینما در ایران جا افتاده بود، شاید اگر نبود، در شرایط جدید بهتر به نظر می‌رسید. هنوز کسی چندان به این فکر نکرده بود که می‌توانیم نوع دیگری از سینما را داشته باشیم؛ سینمایی که نه‌تنها مغایر با جو جدید نباشد، بلکه همخوان با آن و در خدمتش پیش برود. راستش نمونه‌ای هم برای سینمای جدید وجود نداشت تا به ذهن‌ها چشم‌انداز بدهد. اکثر آدم‌ها راحت‌ترند که به نمونه‌ها و مصداق‌های عینی فکر کنند و از تخیل چیزی که هنوز به وجود نیامده اما می‌تواند وجود داشته باشد، عاجزند. خصوصیت مردان انقلابی دقیقا همین است که می‌توانند این تخیل را داشته باشند و همین آنها را انقلابی و تحول‌آفرین می‌کند. شخصیت‌های انقلابی می‌توانند وضعیتی را که تا به حال وجود نداشته، تصور کنند و مردم را به سمت آن سوق بدهند؛ درحالی که مردم عادی نهایتا وقتی از وضع موجود ناراضی می‌شوند، به سمت گذشته، یعنی چیزی که مصداق عینی دارد، تمایل پیدا می‌کنند و فراتر از چیزهایی که با چشم و گوش لمسش کرده‌اند، نمی‌روند. شخصیت انقلابی امام خمینی باعث شد چیزی را تصور کنند که تا آن روز هنوز وجود نداشت. البته او در این راه ابتدا نمونه‌هایی را که عینی بودند و وجود داشتند، معرفی کرد تا حرکت سینمای ایران متوقف نشود؛ اما پس از مدتی سینمای نوین انقلاب، زیر پرچم انقلاب متولد شد و بالیدن گرفت. در واپسین روزهای رژیم پهلوی، کم‌کم همه آماده محو شدن هنر سینما در ایران می‌شدند. علیرضا داودنژاد، فیلمسازی که پیش از انقلاب هم مشغول فعالیت در سینمای ایران بود، در این باره می‌گوید: «خبرهای نگران‌کننده کم نبود و هرچه روزها بیشتر می‌گذشت، نگرانی‌ها به خصوص نسبت به آینده سینما بیشتر می‌شد. آتش‌زدن بعضی سینماها نگرانی‌ها را به اوج می‌رساند و به این تصور دامن می‌زد که با پیروزی انقلاب، سینما در ایران نابود خواهد شد.» داودنژاد در ادامه می‌گوید: «به یاد دارم روزی در «فیلمکار» با رویبک منصوری و دوست او مرحوم واروژ که روحیه انقلابی داشت و طرفدار امام بود، صحبت می‌کردیم. طبق معمول بحث از انقلاب، آینده و تاثیر آن روی سینما بود. رویبک کاملا ناامید بود و عقیده داشت کار سینما تمام است و باید به فکر کار و کاسبی دیگری بود.» در دوازدهم بهمن سال ۱۳۵۷ هواپیمای امام در فرودگاه مهرآباد به زمین نشست و ایشان در میان استقبال کم‌نظیر مردم ایران به بهشت زهرا رفتند تا تاریخی‌ترین سخنرانی در تاریخ ایران در محضر شهیدان انقلاب رقم بخورد. امام همان روز و در همان صحبت‌ها خیلی محکم و کوبنده گفتند: «ما با سینما مخالف نیستیم، بافحشا مخالفیم.» این جمله امام تکلیف همه‌چیز را روشن کرد؛ هرچند پس از آن هم عده‌ای ظاهر شدند که با کلیت سینما مخالف بودند و تلاش‌هایی در جهت تعطیل کردن آن کردند.

خلق مجدد سینما

امام خمینی(ره) پیشتر درباره سینمای فاسد و سینمایی که مخرب فرهنگ اسلامی بود، گفته بود و این خود بهانه‌ای بود برای برخی تندروهای آن دوران که شاید نقش مهمی در سوزاندن سینماها داشتند. بماند که در آینده نه چندان دور مساله آتش‌سوزی سینماها منتسب به گروه‌های مختلف می‌شود اما حتی داریوش مهرجویی در مصاحبه‌ای می‌گوید: «مردم حق داشتند سینماها را آتش بزنند؛ چون محتوای آنها کاملا پوررن شده بود.» هجدهم آبان ۵۷ که انقلاب در حال اوج گرفتن بود، امام خمینی که آن روزها مستقر در نوفل‌لوشاتو بود، در بحبوحه آتش‌زدن‌ها جملاتی می‌گوید که شاید قوت قلبی است برای آینده سینما و البته ایجاد خط مشی‌ای که سینمای پساانقلاب دنبال می‌کند. «سینماها جزء فرهنگ است؛ اما کدام سینماها؟ همین‌هایی که نیروی جوان‌های ما را از بین برده است؟» این سخنرانی نشان می‌دهد که امام تصویر خاصی از سینما را در نظر دارد. در سال ۵۶ ورود بی‌رویه فیلم‌های خارجی، سانسور بسیار شدید و از دست دادن مخاطبان باعث از بین رفتن سینمای ایران شده بود و این حرف‌ها درحالی بیان می‌شد که انقلابیون می‌توانستند با حرکت بر همین بستر، به‌طور کل رفته‌رفته سینمای ایران را محو کنند. در آن روزها کار انقلاب داشت بالا می‌گرفت و دولت‌های دست‌نشانده شاه مثل برگ خزان بر سر راهش می‌ریختند. همه منتظر تغییر بودند ولی تصورشان از تغییر یکسان نبود.

هنوز مشخص نبود سینمایی که در تراز انقلاب اسلامی باشد، چه نوع سینمایی است و دنبال‌کنندگان تعطیلی سینما می‌توانستند از چنین خلأیی استفاده کنند. مدتی که گذشت، فیلم «گاو» داریوش مهرجویی باعث شد مصداق مشخصی برای آن نوع از سینما که انقلاب آن را می‌پسندد، به دست بیاید. امام خمینی شخصا به ماجرا ورود کرد تا وضعیت را از آن بلاتکلیفی ادامه‌دار خلاص کند. سیدمحمد بهشتی، رئیس پیشین بنیاد سینمایی فارابی در این باره می‌گوید: «من در سال‌های ابتدایی حضور در صداوسیما در گروه پخش بودم. خاطرم هست که تا ماه‌ها در تلویزیون تولیدی صورت نمی‌گرفت. درواقع ما دچار سرگیجه بودیم. بنابراین، بیشتر برنامه‌هایی که پخش می‌کردیم، زنده و سخنرانی‌هایی بود که در مکان‌های دیگر صورت می‌گرفت.» داریوش مهرجویی می‌گوید: «در این وضعیت تلویزیون به‌طور اتفاقی فیلم «گاو» را نشان داد و امام خمینی(ره) این فیلم را مشاهده کردند و در نطقی گفتند: «ما نمی‌گوییم سینما اساسا بد است. نظیر فیلم «گاو» می‌تواند فیلم فرهنگی و آموزنده‌ای باشد و فکر و روح بیننده را تعالی دهد.»

عین جملاتی که مهرجویی از امام نقل به مضمون کرده بود، این است: «من غالبا فیلم‌هایی که خودایرانی‌ها درست می‌کنند به نظرم بهتر از دیگران است. مثلا فیلم «گاو» آموزنده بود.» به قول مهرجویی در آن زمان همه مانده بودند که چه کار کنند اما «نه تنها نظر من، بلکه نظر تمامی مورخان این است که حضرت امام خمینی(ره)، خط مشی سینمای ایران را مشخص کرد که چگونه باشد. ایشان دلیل وجودی سینما را مشخص کرد که عامل تعیین‌کننده مهمی بود.» آن خط مشی، راهبرد و دلیل وجودی که امام برای سینمای ایران تعیین کرد و باعث شد توجیهی برای ادامه حیات آن به دست بیاید، «هنر متعهد» بود. امام خمینی پیش از پیروزی انقلاب هم به موضوع سینما اشاره کرده بود و به غیر از جمله معروف «ما با سینما مخالف نیستیم، ما با فحشا مخالفیم» به این هم اشاره داشت که «سینما یکی از مظاهر تمدن است که باید در خدمت این مردم و در خدمت تربیت این مردم باشد.» رویکرد امام در زنده کردن صداوسیمایی که معطل و نیمه‌تعطیل شده بود، راهگشا شد.

جنجال پاییز صحرا

قدیمی‌ها شاید سریال‌هایی همچون «پاییز صحرا» را به یاد داشته باشند که پخش آن در دهه ۶۰ تلویزیون، با اعتراض و انتقادهایی همراه بود. عمده نقدها هم درخصوص گریم شهلا میراختیار بازیگر این سریال مطرح می‌شد. مرحوم صادق طباطبایی، نویسنده و روزنامه‌نگار ایرانی و از بستگان سیداحمد خمینی، خاطره جالبی از آن سال‌ها مطرح کرده است. او در این مورد چنین نقل می‌کند: «شبی در حضور امام خمینی بودیم که از دفتر آمدند و پیامی را از طرف یکی از مراجع وقت آوردند. مرجع مذکور گفته بود همین فیلمی که درحال حاضر از تلویزیون پخش می‌شود، من پیرمرد را تحریک می‌کند؛ چه رسد به جوانان را. به دستور امام، تلویزیون را روشن کردند؛ قسمتی از یک سریال بود به نام پاییز صحرا. امام با مشاهده آن فیلم، در پاسخ پیام چنین گفتند: شما باید در تقویت نفس خود بکوشید تا به این آسانی تحریک نشوید. من در این فیلم نشانه‌هایی از خلاف عفت یا عوامل انحراف و تحریک نمی‌بینم.»

با این حال در سال ۶۶، اعتراض‌ها به حدی بود که مسئولان وقت رسانه ملی را به استفتا واداشت. استفتا در رابطه با پخش برخی فیلم‌های خارجی و سریال‌های تولید ایران مانند «پاییز صحرا»، «آیینه» و «نفوذ» بود. همچنین در مورد پخش آهنگ‌های موسیقی از صداوسیما و مسابقات کشتی از حضرت امام(ره) سوالاتی مطرح شد. پاسخ حضرت امام خمینی به این استفتاها این بود: «نظر نمودن به این قبیل فیلم‌ها و نمایشنامه‌ها هیچ یک اشکال شرعی ندارد و بسیاری از آنها آموزنده است و پخش آنها نیز اشکالی ندارد و همین‌طور فیلم‌های ورزشی و آهنگ‌ها اکثرا بی‌اشکال است. گاهی خلاف به طور نادر دیده می‌شود که باید بیشتر مواظبت کرد. لکن دو نکته باید مراعات شود؛ اول آنکه کسانی که گریم می‌کنند باید محرم باشند و اجنبی حرام است چنین کاری را انجام دهد. دوم آنکه بینندگان از روی شهوت نظر نکنند.»

محمد هاشمی که در دوران حضرت امام خمینی(ره) ریاست سازمان صداوسیما را عهده‌دار بود، درباره چرایی این استفتا گفته است: «در سال ۶۶، جوسازی‌های سنگینی علیه صداوسیما به خصوص درباره فیلم‌ها، سریال‌ها و مسابقات صورت می‌گرفت و حتی این موضوعات به تریبون‌های نمازجمعه کشیده شد که آیت‌الله محمدی گیلانی در یکی از سخنرانی‌های پیش از خطبه درباره موسیقی و حتی مجریان صداوسیما تاکید کردند که باید طبق تحریرالوسیله امام عمل شود و درواقع عملکرد صداوسیما خلاف فتوای امام(ره) است. این موضوع برای ما خیلی سنگین بود و به همین دلیل شورای سرپرستی صداوسیما نامه‌ای خدمت حضرت امام(ره) نوشتند، علاوه بر آن من فردای روز جمعه‌ای که خطبه‌های آیت‌الله محمدی گیلانی پخش شد، شرفیاب خدمت امام شدم و عرض کردم که «حتما خطبه‌های روز گذشته را شنیده‌اید؟ تکلیف ما چیست؟» ما که نمی‌خواهیم آخرت‌مان را به دنیای دیگران بفروشیم و اینکه برخی فقهای شورای نگهبان ما را تکفیر کنند، برای ما سنگین است.» امام فرمودند: «سوال کنید پاسخ آن را کتبا به شما ارسال کنم.» و بنده هم این کار را انجام دادم و راجع به تمامی سریال‌هایی که در آن زمان پخش می‌شد مانند پاییز صحرا که در آن زمان بسیار مورد مناقشه بود و برخی برنامه‌های ورزشی مانند کشتی که گفته می‌شد خانم‌ها نباید نگاه کنند، از ایشان پرسیدم؛ حضرت امام(ره) نیز در پاسخ به این مضمون مرقوم فرمودند: «نظر نمودن به این قبیل فیلم‌ها هیچ اشکال شرعی ندارد و حتی بسیاری از آنها آموزنده است لکن دو نکته را باید تذکر داد، اول آنکه اجنبی گریم نکند، دیگر آنکه بینندگان از روی شهوت نظر نکنند.» این پاسخ امام(ره) به من و مرحوم آقای فردوسی‌پور، رئیس شورای سرپرستی آن زمان بود که در حقیقت آبی بود بر آتش بسیاری از نقدهایی که بی‌جا صورت می‌گرفت.»

ماجرای اشک تمساح و فریب لیبرال‌ها

محمد هاشمی درمورد نگاه متفاوت حضرت امام به خاطره دیگری از پخش سریال «اشک تمساح» گفت: «خاطرم هست درباره سریال اشک تمساح با شورای سرپرستی اختلاف ایجاد شد و حتی مدیر شبکه پخش آن را قطع کرد. از حضرت امام سوال کردیم. ایشان فرمودند در تهیه سریال ممکن است خلاف شرع واقع شده باشد ولی پخش آن خلاف شرع نبوده است.» سریال تلویزیونی اشک تمساح در سال ۱۳۶۱ از شبکه اول سیما پخش می‌شد. داستان سریال درباره تلاش ناموفق و خنده‌دار طرفداران سلطنت برای بازگرداندن محمدرضاشاه پهلوی به تاج‌وتخت بود. نمازگزاران جمعه تهران طوماری به طول ۱۰ متر تهیه کردند و در آن از مسئولان صداوسیما خواستند پخش این سریال را متوقف کنند. در این طومار آمده بود: «بسم‌الله الرحمن الرحیم، تلویزیون باید دانشگاه باشد. (امام خمینی) هر چیزی که در او نشانی از بی‌ایمانی یا اعتقاد ضدجمهوری اسلامی ایران است، با او سخت مبارزه کنید. یک نمایشنامه بدآموز، اعتقاد میلیون‌ها انسان را سست می‌کند. بدین وسیله ما امضاکنندگان زیر اعتراض خود را نسبت به مجموعه «اشک تمساح» ابراز داشته و پخش این مجموعه را در جهت اشاعه فساد و روحیه کاخ‌نشینی می‌دانیم و از برادران مسئول در سیمای جمهوری اسلامی ایران، تقاضای توقف پخش این مجموعه مبتذل را داریم.» محمد هاشمی در مصاحبه‌ای که سال ۹۴ انجام داده بود درباره حواشی پخش این سریال گفت: «روزی که این طومار به دستم رسید، چهار قسمت از سریال پخش شده بود و معترضان خواسته بودند پخش سریال متوقف شود. صبح شنبه رفتم خدمت امام و گفتم حتما داستان اشک تمساح و ماجراهای روزنامه کیهان را شنیده‌اید؟ گفتند بله. پرسیدم ما چه کار کنیم؟ پخش سریال را متوقف کنیم یا ادامه دهیم؟ امام فرمود به نظرم لیبرال‌ها، مردم را فریب داده‌اند. ما به اعتراض‌ها، اعتنایی نکردیم و پخش سریال را ادامه دادیم تا قسمت نهم. این سریال دوشنبه‌شب‌ها پخش می‌شد. بعد از پخش قسمت نهم، از دفتر امام به من زنگ زدند و پرسیدند امشب قسمت آخر اشک تمساح است؟ گفتم نه، هنوز چهار قسمت آن باقی مانده. اطلاع دقیق نداشتم. ظاهرا چهار قسمت آخر را جمع کردند که سریال را در یک قسمت تمام کنند. بعد از تلفن دفتر امام، به مدیر پخش زنگ زدم و پرسیدم وضعیت قسمت‌های پایانی سریال چطور است؟ گفت شورای سرپرستی به ما گفته این سریال را در یک قسمت جمع و تمام کنید. چهار قسمت را خلاصه کرده‌اند که در یک قسمت پخش کنند، امشب قسمت آخر پخش می‌شود. به دفتر امام اطلاع دادم که امشب قسمت آخر پخش می‌شود. امام گفتند انتهای سریال بنویسید این ماجرا ادامه دارد و این جمله را بنویسید که «از خبرگانی سوال شد، گفتند در پخش سریال خلاف شرعی واقع نشده، اما در تهیه سریال ممکن است خلاف شرع اتفاق افتاده باشد.» این عین جمله‌ای است که امام گفت. بعد از اینکه پخش سریال تمام شد، همین جمله را نوشتیم. بین من و شورای سرپرستی دعوا شد که این آدم خبره کیست؟ بالاخره مجبور شدم بگویم کیست. رفتیم خدمت امام و گفتیم این جمله یعنی چه که در پخش سریال اشکالی وجود نداشته، ولی در تولید آن ممکن است خلاف شرعی شده باشد؟ گفتند دیدن فیلم، حکم عکس دارد و خلاف شرعی صورت نگرفته ولی در تولید نکته‌هایی هست. در فیلم، خانمی کنار آقایی در اتاقی بودند و پشت‌میز نشسته بودند و روبه‌رو با هم صحبت می‌کردند. آن خانم کلاه‌گیس گذاشته بود، ولی امام نمایش کلاه‌گیس را هم خلاف شرع می‌دانست. خانم موهای بلند و بلوندی داشت و چهره بی‌حجابی برای خودش درست کرده بود! امام فرمودند آن دو نفر اگر محرم نبودند، خلاف شرع کردند، ولی تماشای این فیلم اشکالی ندارد. نظر امام درباره برنامه‌های تلویزیونی، برای ما راهکار و حجت بود.» محمد هاشمی درباره نظر امام خمینی(ره) برای پخش مسابقات کشتی از تلویزیون که محل اشکال برخی افراد بود هم گفته است: «امام(ره) پخش برنامه‌های ورزشی اعم از کشتی، فوتبال یا وزنه‌برداری را که (بعضا موردانتقاد بود) بلااشکال می‌دانستند.»

الرساله

فیلم «الرساله» در زمان شاه به دلیل روابط شاه ایران با حکومت سعودی در ایران اکران نشد. به عبارتی ایران و عربستان تنها کشورهایی بودند که این فیلم را اکران نکردند. بعد از انقلاب هم تا مدتی این فیلم هنوز نمی‌توانست در ایران اکران شود. در آن زمان ذهنیتی به وجود آمده بود که یک فیلمساز غیرشیعی فیلمی مذهبی درباره اسلام ساخته و در این فیلم شاید چیزهایی به ذائقه مردم سال ۵۷ خوش نیاید. درنهایت صلاح و مصلحت‌هایی انجام گرفت و تصمیم بر این شد که موضوع را از طریق دفتر امام حل کنند. در نقل‌قولی از حسین بهزاد، نویسنده و محقق در برنامه راز آمده است: بهار ۵۹ بود و امام(ره) تازه از بیمارستان قلب مرخص شده بودند و چند روزی بود که در ساختمانی در شمال تهران ساکن بودند. امام(ره) را در جریان گذاشتند و قرار شد فیلم را برای ایشان پخش کنند. امام راحل این فیلم را دیدند و تنها موقع نماز که می‌شد نمازشان را می‌خواندند و دوباره می‌نشستند که ادامه فیلم را ببینند. فیلم که تمام شد، حاضران پرسیدند: «آقا شما مشکلی در این فیلم ندیدید؟» امام(ره) گفتند: «نه اشکالی ندارد، چطور مگر؟» یکی گفت: «آخه گفته می‌شود در این فیلم وقتی بلال در مدینه و همچنین در زمان فتح مکه بر بام کعبه اذان می‌گوید «اشهد ان علی ولی‌الله» را نمی‌گوید.» که امام گفتند: «در زمان پیامبر(ص) که «اشهد ان علی ولی‌الله» نبوده و این جزء مستحبات اذان است، نه واجبات آن و این فیلم اشکالی ندارد.» و گفتند این فیلم پخش شود. اکران این فیلم در سینماهای ایران و سپس پخش چند باره آن از تلویزیون، باعث تغذیه فکری یک نسل از مردم ایران شد.

سربداران

«سربداران» یکی از پروژه‌های مهم تلویزیون ایران بود و ساخت آن را می‌شد عصاره‌ای از واکنش جوانان روشنفکری دانست که در پیروزی انقلاب اسلامی همراه آن بودند. اما برخلاف این طیف پیشرو و مترقی، طیف‌های دیگری هم در اجتماع وجود داشتند که اگر جلوی تندروی‌هایشان گرفته نمی‌شد، نه‌تنها این سریال تلویزیونی، بلکه ممکن بود جلوی خیلی از فعالیت‌های دیگر فرهنگی در کشور را هم بگیرند. جالب است این طیف تندرو در جریان پیروزی انقلاب اسلامی کمترین نقش و فعالیت را داشت. افسانه بایگان، بازیگر سینما و تلویزیون در ویژه‌برنامه شب یلدا شبکه یک سیما توضیح داده بود که چگونه نظر امام(ره) درباره نقشش در سریال سربداران، مانع حذف این شخصیت شد. درباره اینکه آیا قرار بود نقش او در سریال سربداران حذف شود، توضیح داد: «در زمان سریال سربداران در مرحله صداگذاری وقتی کلاه‌گیس مرا دیده بودند، گفته بودند این شخصیت دیگر چیست و می‌خواستند نقشم را حذف کنند اما خوشبختانه آقای نجفی لابی کرد و فیلم را به طریقی به حضرت امام(ره) رساند و ایشان گفتند چه اشکالی دارد؛ اگر قرار باشد زن دربار مغول مثل زنان دیگر باشد که نمی‌شود. اینگونه به جز سه سکانس که نتوانست از زیر تیغ سانسور بگذرد، باقی صحنه‌ها پخش شد.»

سربداران سریالی تاریخی است که براساس قیام سربداران خراسان به رهبری شیخ حسن جوری علیه استیلای مغول بر ایران ساخته شده است. کارگردان این مجموعه محمدعلی نجفی بوده و کیهان رهگذار نویسندگی و مشاور کارگردانی آن را برعهده داشته است. تصویربرداری این سریال تلویزیونی از شهریور ۱۳۶۰ آغاز شد و تا سوم آبان ۱۳۶۲ ادامه داشت.

یکشنبه ۱۳ خرداد ۱۴۰۳
شماره ۴۱۵۳
WWW.FDN.IR
FARHIKHTEGANDAILY